



«جدال فیلسوفان (روسو، هیوم و حدود فهم انسان)» منتشر شد / اختلافات روسو و هیوم درباره روشنگری

نویسندگان کتاب «جدال فیلسوفان (روسو، هیوم و حدود فهم انسان)» از بقایای دوستی مشهور روسو و هیوم بقایای دو چشم انداز متضاد روشنگری را بیرون می کشند. این دوستی روایتی جالب توجه است که نشان می دهد اصول فلسفی متفاوت چگونه خود را در زندگی واقعی بروز می دهد.

نویسندگان کتاب «جدال فیلسوفان (روسو، هیوم و حدود فهم انسان)» از بقایای دوستی مشهور روسو و هیوم بقایای دو چشم انداز متضاد روشنگری را بیرون می کشند. این دوستی روایتی جالب توجه است که نشان می دهد اصول فلسفی متفاوت چگونه خود را در زندگی واقعی بروز می دهد.

به گزارش خبرنگار مهر، فراز و نشیب تماشایی دوستی بین دو فیلسوف بزرگ قرن هجدهم کمتر از شش ماه بعد از اولین ملاقاتشان در دو طرف کانال مانس طنین انداخت. زمانی که رابطه روسو و هیوم آشکار شد، رگبار نامه های خصومت بار شلیک، پخش و از جانب اشراف، روشنفکران و خوانندگان عادی با ولع خوانده شد. در این مباحثه خطیر بین بزرگترین متفکران روشنگری تقریباً هر کس جانب طرفی را گرفت.

«#171 زارتسکی» و «#171 اسکات» نویسندگان این اثر از لاشه یک دوستی مشهور بقایای دو چشم انداز متضاد روشنگری را بیرون می کشند ... روایتی جالب توجه که نشان می دهد اصول فلسفی متفاوت چگونه خود را در زندگی واقعی بروز می دهد. در بخشی از مقدمه این اثر آمده است: فلسفه عموماً به نوعی شغل تبدیل شده است، طوری که دیگر پرداختن به فلسفه فرقی با پرداختن به فیزیک و روانشناسی و ادبیات و آمار ندارد. مورخ دگراندیش فلسفه کهن، پیتر هادوت، ابراز نگرانی می کند که فلسفه در روزگار ما کار دیوان سالاران شده است؛ آنها که تکلیف بزرگشان تکثیر خودشان است: «#171؛ اینکه به جای ساختن انسان مأمور معذور بسازند.» او می گوید: فلسفه کهن نوعی گفتمان نظری صرف نبود، بلکه هنر زیستن و روشی برای همراهی کردن زندگی با اندیشه بود.

الکساندر نهاماس هم در همین راستا تصریح می کند نیاکان ما درگیر چنان مسائل حساسی بودند که ما در عصر فراتخصصی خود آنها را به کلی فراموش کرده ایم. نهاماس می نویسد: نظریه و عمل، گفتمان و زندگی بر یکدیگر اثر می گذارند و آدم ها فیلسوف می شوند چون می توانند و می خواهند بهترین شکل انسان باشند و به بهترین شکلی که برای یک انسان ممکن است زندگی کنند. باورهای هر فرد با چگونه زیستن او نسبت مستقیم دارد. تشخیص ما نیز با این نگرانی ها نسبت به افول فلسفه همخوان است، چون از شنیدن اینکه فیلسوفی می تواند یاری رسان و تسلی بخش یک حکومت دیکتاتوری باشد و بالاخره انگشت به دهان می مانیم وقتی می بینیم که فیلسوفان هم به لاقیدی خودمان هستند.

هر چند نگاه به فلسفه به عنوان یک روش زندگی به روزگار باستان نسبت داده می شود، این دیدگاه در عصر روشنگری زنده و پابرجا باقی ماند. در قرن هجدهم که مردانو زنان با انتظارات فراوان و با ایمان به اینکه فلاسفه به زندگی شان معنا می بخشند به آنها روی آوردند. این دیدگاه تا حدی جان دوباره گرفت. در اینجا بخشی از فرجام هولناک روسو و هیوم آورده شده است؛ چرا که جذابیت زندگی آن دو و نه صرفاً افکارشان برای همعصرانشان در طول قرون ادامه یافت و از آنجا که ما به لحاظ تاریخی به آنها وابسته ایم و به لحاظ فکری به هر دوی آنها مدیونیم، خیال خامی نیست اگر تصور کنیم که درسهای اتفاقی کار و زندگی آنها به اندازه درس هدمندشان چیزی برای آموختن دارد.

کتاب «#171 جدال فیلسوفان (روسو، هیوم و حدود فهم انسان)» نوشته رابرت زارتسکی و جان تی. اسکات با ترجمه هدی زمانی سرزنده، به شمارگان 1100 نسخه به هم انتشارات ققنوس در زمستان 91 منتشر شد.